

بررسی اسلوب حذف معطوف‌علیه قبل از لام تعلیل بر سر فعل مضارع در قرآن کریم و تاثیر آن در ترجمه آیات

جواد غلامرضائی^{۱*}، زینب سلطانی^۲

۱. سطح ۴ حوزه علمیه قم، دانشجوی دکتری اخلاق اسلامی، دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران.

۲. دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه امام صادق، تهران، ایران.

پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۶

دریافت: ۱۴۰۱/۶/۲

چکیده

یکی از اسلوب‌های قرآن کریم «معطوف‌علیه: لام تعلیل + فعل مضارع (مصدر مؤول مجرور به لام و متعلق به فعل موجود یا مقدر در آیه)؛ واو + معطوف: لام تعلیل + فعل مضارع (مصدر مؤول مجرور متعلق به فعل معطوف‌علیه)» است. در این اسلوب معطوف‌علیه و معطوف با توجه به این که لام تعلیل بر سر آنها آمده علت برای فعل متعلق خود در آیه می‌باشند. گاهی در این اسلوب معطوف‌علیه ذکر و گاهی حذف می‌شود؛ از آنجا که خداوند حکیم است، حذف معطوف‌علیه در این اسلوب حکمتی دارد. مقاله پیش‌رو با روش تحلیلی-توصیفی به بررسی این حکمت و تاثیر آن در ترجمه این آیات پرداخته که یافته‌ها و نتایج آن بدین شرح است: حکمت عدم ذکر معطوف‌علیه وجود اسراری است که در مقام تخاطب نمی‌گنجیده، از این رو خدای متعال برای رعایت حال عموم مخاطبین، معطوف‌علیه را حذف نموده، نگارنده حکمت حذف موضوعات این آیات را تحلیل نموده، از جمله این که موضوعات آیات در مقام بیان علل احکام تکوینی و تشریحی و یا جبر و اختیار است که برای عموم مردم قابل درک نیست. از این رو خدای متعال برای رعایت مقام تخاطب عموم افراد معطوف‌علیه را حذف نموده است. ترکیب این آیات این گونه است: واو عاطفه، لام تعلیل + فعل مضارع مؤول (جار و مجرور) عطف بر معطوف‌علیه مقدر (جار و مجرور) که متعلق به فعل مذکور یا مقدر در آیه است. این نحوه ترکیب، در ترجمه آیات مخاطب را آگاه می‌کند که معطوف مذکور در آیه تعلیل نهایی برای فعل متعلق لام تعلیل نیست و غایات والای علاوه بر آن در آیه وجود دارد که حذف شده است.

کلید واژه: قرآن کریم، واو عاطف، معطوف‌علیه، لام تعلیل سر مضارع، مقام تخاطب.

Email:javad.GH313@gmail.com

* نویسنده مسئول مقاله:

۱- مقدمه

۱-۱- تعریف مسئله

قرآن کریم یکی از منابع ادبیات عرب بلکه مهم‌ترین منابع آن به شمار می‌رود و در ضمن این که خود را از تحریف حفظ نموده است، حافظ لغت عربی نیز می‌باشد. تحقیق در اسلوب‌ها و کاربردهای آن تاثیر به‌سزایی در تعمیق قواعد ادبیات عرب و فهم و تفسیر آیات کریمه دارد. یکی از کاربردهای اسالیب زبان عربی که در قرآن به کار رفته است، وجود واو عطف قبل از لام تعلیل بر سر فعل مضارع است. این ویژگی خود به دو صورت است مواردی که معطوف‌علیه حذف نشده و مواردی که معطوف‌علیه حذف شده است. مسئله اصلی در این زمینه مواردی است که معطوف‌علیه حذف شده است در ترجمه و تفسیر این آیات ویژگی منحصر به فردی وجود دارد که به موجب آن خداوند به عنوان حکیم علی‌الاطلاق، تعلیل اصلی کلام (معطوف‌علیه) را حذف نموده است. این پژوهش بر آن است تا ابتدا تمام آیات استعمال شده در خصوص حذف و ذکر معطوف‌علیه قبل از لام تعلیل بر سر فعل مضارع را بیابد و آنها را دسته‌بندی نماید تا با تحلیل این موضوعات بررسی نماید که مقام تخاطب چه جایگاهی داشته و در موارد حذف معطوف‌علیه در آیات چه منزلتی را شامل می‌شوند که خداوند متعال در مقام تخاطب معطوف‌علیه را حذف نموده است و در ضمن آن ترکیب نحوی صحیح این اسلوب را بیان کند. همچنین تلاش نموده است تا مدلی کارآمد از ترجمه قرآن کریم با توجه به تحلیل بیان شده در آیات کریمه، مطرح نماید.

۱-۲- پیشینه پژوهش

پیشینه تحقیق را می‌توان به خاص و عام تقسیم نمود. در مورد پیشینه خاص تحقیق که در خصوص اسلوب حذف معطوف‌علیه قبل از لام تعلیل می‌باشد، نظرات مهمی در میان مفسرین و نحویون قدیم و جدید مشاهده می‌گردد. از جمله مشهورترین قدماء که این مسئله

بررسی اسلوب حذف معطوف علیه قبل از لام تعلیل بر سر فعل مضارع... جواد غلامرضائی و زینب سلطانی

را بررسی کرده‌اند، می‌توان به مرحوم سید رضی در کتاب تفسیری «حقائق التأویل» (الشریف الرضی، ۱۴۰۶: ۱۶۶-۱۷۰) و کتاب مجمع البیان (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۸۴۴) اشاره کرد. در میان مفسران و نحویان جدید نیز برخی به این مسئله پرداخته‌اند از جمله کتاب: تفسیر المیزان (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۱: ۱۱۲)، کتاب التحریر و التنویر (ابن عاشور، ۱۹۸۴، ج ۶: ۲۱۸) و کتاب اعراب القرآن و بیانه (درویش، ۱۴۱۵، ج ۲: ۱۰۳).

در مورد پیشینه عام تحقیق که در خصوص بیان تحلیل‌های دقیق و عمیق الفاظ قرآن در مقابل زائد بودن الفاظ در قرآن است می‌توان به بزرگان معاصر همچون دکتر احمد احمد بدوی در کتاب «من بلاغة القرآن» و دکتر عائشة عبد الرحمن در کتاب «الإعجاز الیانی للقرآن» و دکتر فضل عباس در کتاب «إعجاز القرآن الکریم» اشاره کرد؛ (الخالدی، ۱۴۲۱: ۱۷۲) همچنین دکتر فضل عباس کتاب با ارزش و متقنی را در این زمینه نگاشته‌اند که «لطائف المنان و روائع البیان فی دعوی الزیاده فی القرآن» نام دارد. (فضل عباس، ۱۴۱۰: ۷۱-۹۰) در میان مقالات نیز دو مقاله به بحث پیش‌رو بسیار نزدیک است: اول مقاله «بررسی واو به عنوان یک شاخص سبکی و پدیده معنی‌ساز میان جمله علت و عامل آن در قرآن کریم» نوشته جلال مرامی و فاطمه بیگلری (۱۳۹۴) در پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی؛ شماره ۱۳، ص ۶۵ تا ۹۶ و مقاله دوم «طرائف لغویة: الواو الزائدة فی الأسالیب العربیة» نوشته طه الزینی (۱۳۸۴ق)، الازهر؛ السنة السادسة و الثلاثون، الجزء ۶، ص ۷۱۶ تا ۷۱۹ است. وجه امتیاز و تفاوت مقاله پیش‌رو نسبت به سایر پژوهش‌های ارزشمندی که در این زمینه صورت گرفته است، ابتدا این می‌باشد که آثار گذشته به صورت گذرا و اجمالی در حد چند سطر از این مسئله عبور کرده‌اند؛ در حالی که پژوهش حاضر کل آیاتی که در این خصوص استعمال شده را جمع‌آوری، دسته‌بندی و نمایه‌زنی نموده و موضوعات تمام آیات را جمع نموده و سپس تحلیل تفسیری این موضوعات و علت حذف معطوف علیه در کاربرد قرآنی واو عطف قبل از لام تعلیل بر سر مضارع را بیان کرده است. علاوه بر این می‌توان به ارائه مدلی

از ترجمه قرآن کریم با توجه به تحلیل بیان شده در آیات کریمه، اشاره نمود. ضرورت تحقیق پیش‌رو در جهت تبیین اهمیت کاربردهای ادبی قرآنی و عدم زائد دانستن آنها و بیان تاثیر اسلوب حذف معطوف‌علیه قبل از لام تعلیل بر ترجمه و تفسیر قرآن کریم است.

۱-۳- سوالات پژوهش

۱. موضوعات آیات هر دو دسته از اسلوب حذف معطوف‌علیه و ذکر معطوف‌علیه چیست؟
۲. با توجه به موضوعات آیات علت حذف و ذکر معطوف‌علیه در این آیات چیست؟
۳. ترکیب نحوی آیاتی که معطوف‌علیه آن حذف شده است چیست؟
۴. تاثیر عدم زائد بودن واو عطف در آیات مورد بحث و علت حذف معطوف‌علیه در ترجمه و تفسیر آیات محل بحث چیست؟

۲- مفاهیم نظری پژوهش

۱-۲- واو عطف

یکی از معانی «واو»، حرف عطف به معنای مطلق جمع بین معطوف و معطوف‌علیه است؛ بدین نحو که حکم معطوف‌علیه را به معطوف سرایت می‌دهد. در این صورت هر دو آنها یک حکم مشترک دارند. مانند آیه کریمه ﴿فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَصْحَابَ السَّفِينَةِ﴾ (العنکبوت/۱۵) که در این آیه اصحاب سفینه به واسطه حرف عطف واو به هاء ضمیر مفعولی فعل أنجیناه عطف شده است و هر دو به نحو مصاحب و مقارن دارای یک حکم واحد أنجیناه می‌باشند (ابن هشام، بی تا، ج ۲: ۳۵۴).

۲-۲- معطوف و معطوف‌علیه

معطوف کلمه یا جمله‌ای است که بعد از حروف عطف می‌آید، مانند کلمه «حسین» در این کلام «نَجَّحَ عَلِيُّ وَحُسَيْنٌ». معطوف‌علیه که در واقع همان اسم متبوع و تبعیت شده است

بررسی اسلوب حذف معطوف علیه قبل از لام تعلیل بر سر فعل مضارع... جواد غلامرضائی و زینب سلطانی

قبل از حرف عطف در کلام قرار دارد، مانند کلمه «زیتوناً» در کلام «اکلتُ زیتوناً و رماناً» (ر.ک: یعقوب، بی تا: ۶۳۶).

۲-۳- مقام تخاطب

موقعیت و وضعیتی که با مورد خطاب قرارگرفتن شخص یا اشخاصی توسط متکلم پدید می آید را مقام تخاطب می نامند؛ در این حالت، متکلم در حال خطاب را «مخاطب» و طرف خطاب را «مخاطب» می نامند. مخاطب یا طرف خطاب ممکن است شخص خاصی باشد و ممکن است همه افراد باشند. اصل در مقام تخاطب این است که متکلم عالم به وضع بوده و در مقام بیان تمام مراد جدی خود است و قرینه ای بر خلاف مراد خود اقامه نکرده است، مگر این که خلاف آن اثبات شود. (ر.ک: صدر، ۱۴۱۷، ج ۳: ۴۱۷)

۲-۴- لام تعلیل

ابن هشام یکی از اقسام لام عامل جر را لام تعلیل بیان می کند و در تعریف آن می گوید: لامی که لفظاً بر فعل مضارع داخل می شود و فعل مضارع بعد از آن به «أن» مقدره جوازاً منصوب می شود. مانند: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذُّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ﴾ (نحل/۴۴). البته گاهی اظهار «أن» واجب است و آن در فرضی است که فعل مقترن به «لا» باشد. مثل: ﴿لَتَلَوَّ يَكُونَنَّ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةً﴾ (بقره/۱۵۰). (ابن هشام، بی تا، ج ۱: ۲۱۰) بنابراین لام در اینجا به معنای تعلیل است و علت وقوع فعل را می رساند و در جمله هایی می آید که از دو جمله تشکیل شده اند و جمله ای که بر سر آن لام آمده تعلیل جمله قبل است.

۳- بحث و بررسی

۳-۱- کاربردهای قرآنی واو عطف قبل از لام تعلیل

استعمالات قرآنی در زمینه «واو عطفی که قبل از لام تعلیل بر سر فعل مضارع است» به دو صورت

کلی می‌باشد:

۱. معطوف آن ذکر شده است.

۲. معطوف آن در کلام ذکر نشده است.

۳-۱-۱- مواردی که معطوف علیه مذکور است

در جدول شماره (۱) بعد از جستجو کامل در قرآن کریم، آیاتی که پس از واو عطف، لام تعلیل بر سر فعل مضارع آورده شده و معطوف‌علیه آن در آیه ذکر شده، جمع آوری گردیده و سپس موضوعات آیات و متعلق لام تعلیل در جدول بیان شده است. با جمع‌بندی موضوعات و تحت عنوان قراردادن چند موضوع کلی‌تر، نتایج مطرح شده است. چون بحث اصلی بر سر موضوع آیات است، کل آیه ذکر شده تا مخاطب در فضای موضوع آن قرار گیرد.

جدول شماره (۱) آیاتی که معطوف‌علیه ذکر شده و موضوعات آنها

موضوع آیه کریمه	متعلق لام تعلیل و برخی نکات نحوی	آیه قرآن کریم
<p>۱. روکردن به سمت قبله و مسجد الحرام</p> <p>۲. نعمت عدم تسلط دیگران بر مسلمانان</p>	<p>مصدر مؤول «أن لا یكون» در محلّ جرّ به لام متعلّق به «ولّوا» و مصدر مؤول «أن أتمّ» در محلّ جرّ به لام متعلّق به فعل «ولّوا» بنابر عطف بر مصدر مؤول «لئلا یكون» (صافی، ۱۴۱۸، ج ۲: ۳۰۵؛ ابن عاشور، ۱۹۸۴، ج ۲: ۴۷؛ درویش، ۱۴۱۵، ج ۱: ۲۱۳)</p>	<p>۱. ﴿وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي وَلِأْتِيَنَّكُمْ نِعْمَتِي عَلَيْكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾ (البقرة/ ۱۵۰)</p>

<p>۱. طهارت و پاک کردن مسلمان‌ها از نجاسات و کثافات ۲. نعمت طهارت و پاکی</p>	<p>لام تعلیل است و فعل مضارع منصوب به آن مقدر بعد لام تعلیل است و آن مقدر و فعل مضارع مصدر مؤول متعلق به یرید و مفعول آن است. (درویش، ۱۴۱۵، ج ۲: ۴۲۰)</p>	<p>۲. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يَرِيذُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهَّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ (المائدة/ ۶)</p>
<p>بعث و انذار نبی</p>	<p>مصدر مؤول «أن ینذر» در محلّ جرّ به لام متعلق به «جاءکم» و مصدر مؤول «أن تتقوا» در محلّ جرّ به لام متعلق به «جاءکم» معطوف بر مصدر «أن ینذر» (صافی، ۱۴۱۸، ج ۸: ۴۴۳)</p>	<p>۳. ﴿أَوْ عَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ مِنْكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَلِتَتَّقُوا وَلَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ (الأعراف/ ۶۳)</p>
<p>رفع شبهه از قلوب مسلمانان</p>	<p>مصدر مؤول «أن يطهركم» در محلّ جرّ به لام متعلق به «ینزل» و مصدر مؤول «أن یربط» در محلّ جرّ به لام متعلق به «ینزل» (صافی، ۱۴۱۸، ج ۹: ۱۸۱)</p>	<p>۴. ﴿إِذْ يَغْشِيكُمْ النُّعَاسُ أَمَنَّهُ مِنْهُ وَ يُنَزَّلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهِّرَكُمْ بِهِ وَيُذْهِبَ عَنْكُمْ رَجْزَ الشَّيْطَانِ وَلِيُرِيبَ عَلَىٰ قُلُوبِكُمْ وَيُكَيِّدَ بِهِ الْأَقْدَامَ﴾ (الأنفال/ ۱۱)</p>
<p>وجوب کوچ کردن برای تفقه در دین و رجوع برای انذار</p>	<p>مصدر مؤول «أن يتفقهاوا» در محلّ جرّ به لام متعلق به «نفر» و مصدر مؤول «أن ینذروا» در محلّ جرّ معطوف بر مصدر مؤول اول و متعلق به «نفر» (صافی، ۱۴۱۸، ج ۱۱: ۶۰)</p>	<p>۵. ﴿وَ مَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾ (التوبة/ ۱۲۲)</p>
<p>معاد و برانگیختن خلائق در روز قیامت و آشکار شدن حقائق بر</p>	<p>مصدر مؤول «أن يبين» در محلّ جرّ به لام متعلق به فعل یبعثهم مقدر است که «لا یبعثُ الله من یموت»</p>	<p>۶. ﴿لِيَبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي يُخْتَلَفُونَ فِيهِ وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ كَانُوا كَاذِبِينَ﴾ (النحل/ ۳۹)</p>

<p>کفار</p>	<p>بلی» بر آن دلالت دارد و مصدر مؤول «أن يعلم» در محلّ جرّ به لام متعلّق به فعل یبعثهم مقدر و معطوف بر مصدر مؤول اول است. (صافی، ۱۴۱۸، ج ۱۴: ۳۲۰)</p>	
<p>وعید برای بنی اسرائیل</p>	<p>مصدر مؤول «أن یسؤوا» در محلّ جرّ به لام متعلّق به جواب شرط مقدر: «بعثنا...» و مصدر مؤول «أن یدخلوا» در محلّ جرّ به لام، متعلّق به آنچه که مصدر اول به آن تعلق دارد چرا که معطوف علیه است. (صافی، ۱۴۱۸، ج ۱۴: ۱۵) برخی مفسرین معتقد هستند مصدر مؤول متعلّق به فعل مقدر محذوف به خاطر ایجاز است که در آیه قبل اشاره شده و تقدیرش: «بعثناهم لیسؤوا وجوهکم بظهور الحزن و الکآبة فیها». (طباطبائی، ۱۴۰۷، ج ۱۳: ۴۱. ابن عاشور، ۱۹۸۴، ج ۱۴: ۳۰) است.</p>	<p>۷. ﴿إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوءُوا وُجُوهَكُمْ وَيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ لِيُتَبِّرُوا مَا عَلَوْا تَتَبِيرًا﴾ (الإسراء/ ۷)</p>
<p>این آیه مورد اختلاف است^۱</p>	<p>مصدر مؤول «أن یکفروا» در محلّ جرّ به لام متعلّق به «یشرکون» و مصدر مؤول «أن یتمتّعوا» در محلّ جرّ به لام متعلّق به «یشرکون» که معطوف بر مصدر اول است. (صافی، ۱۴۱۸، ج ۲۱: ۱۸)</p>	<p>۸. ﴿فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ * لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ وَ لِيَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ﴾ (العنکبوت/ ۶۶)</p>

<p>انزال کتاب و تدبر در آن</p>	<p>مصدر مؤول «أن يدبروا» فی محلّ جرّ به لام متعلّق به «أنزلناه» و مصدر مؤول «أن يتدكّر» در محلّ جرّ به لام متعلّق به «أنزلناه» و معطوف بر مصدر اول. (صافی، ۱۴۱۸، ج ۲۳: ۱۲۱)</p>	<p>۹. ﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَ لِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ (ص/ ۲۹)</p>
<p>به یقین رسیدن اهل کتاب و زیاد شدن ایمان مؤمنین</p>	<p>مصدر مؤول «أن يستيقن» در محلّ جرّ به لام متعلّق به «جعلنا» دوم و مصدر مؤول «أن يقول» در محلّ جرّ به لام متعلّق به «جعل» دوم و معطوف بر مصدر اول. (صافی، ۱۴۱۸، ج ۲۹: ۱۵۶)</p>	<p>۱۰. ﴿وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً وَ مَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا لِيَسْتَيْقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَ يَزِدَادَ الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَانًا وَ لَا يَزِتَابَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ لِيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَ الْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ مَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ وَ مَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْبَشَرِ﴾ (مدثر/ ۳۱)</p>
<p>تسلط بر چهار پایان</p>	<p>مصدر مؤول «أن تركبوا» در محلّ جرّ به لام متعلّق به «جعل» و مصدر مؤول «أن تبلغوا» در محلّ جرّ به لام متعلّق به جعل معطوف بر مصدر اول. (صافی، ۱۴۱۸، ج ۲۴: ۲۷۹)</p>	<p>۱۱. ﴿اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَنْعَامَ لِتَرْكَبُوا مِنْهَا وَ مِنْهَا تَأْكُلُونَ * وَ لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَ لِتَبْلُغُوا عَلَيْهَا حَاجَةً فِي صُدُورِكُمْ وَ عَلَيْهَا وَ عَلَى الْفَالِكِ تَحْمَلُونَ﴾ (غافر/ ۷۹-۸۰)</p>

جدول شماره (۲) جمع بندی موضوعات جزئی تحت یک موضوع کلی

احکام	اعتقادات	نعمت
۱. روکردن به سمت قبله و مسجد الحرام ۲. طهارت و پاک کردن مسلمان‌ها از نجاسات و کثافات ۳. وجوب کوچ کردن برای تقفه در دین و رجوع برای انذار	۱. بعث و انذار نبی ۲. معاد و برانگیختن خلائق در روز قیامت و آشکار شدن حقائق بر کفار ۳. وعید برای بنی اسرائیل ۴. انزال کتاب و تدبر در آن ۵. به یقین رسیدن اهل کتاب و زیاد شدن ایمان مؤمنین ۶. رفع شبهه از قلوب مسلمانان	۱. تسلط بر چهار پایان ۲. نعمت عدم تسلط دیگران بر مسلمانان ۳. نعمت طهارت و پاکی

همان‌طور که در جدول شماره (۲) مشاهده می‌شود، موضوعات آیات می‌تواند به سه دسته کلی «اعتقادات»، «احکام» و «نعمت» تقسیم گردد. با توجه به این تقسیم‌بندی می‌توان گفت در مواردی که موضوع آیه مربوط به مواردی هم‌چون احکام، اعتقادات و نعمت است؛ خداوند متعال معطوف‌علیه را که مجرور به لام تعلیل است به عنوان علت اصلی برای متعلق لام تعلیل در آیه ذکر نموده است؛ یعنی خداوند تعلیل‌هایی که در ظاهر آیات کریمه موجود است را با توجه به شرایط و جریانات حاکم بر آیات، برای عموم انسان‌ها قابل درک دانسته است. از این رو به صورت واضح و ظاهر، آنها را در آیات کریمه بیان کرده است؛ به عنوان مثال علت نعمت‌های مانند تسلط بر چهارپایان، برای عموم مردم قابلیت درک بیشتری دارد و مردم عادی به راحتی می‌توانند آن را درک کنند.

۳-۱-۲- مواردی که معطوف‌علیه محذوف است

در جدول شماره (۳)، مواردی بیان می‌شود که بعد از واو عطف، لام تعلیل بر سر فعل مضارع آمده اما معطوف‌علیه آن ذکر نشده است. در تمام قرآن کریم این موارد جستجو شده و سپس، موضوعات آیات با توجه به هدف مورد نظر دسته‌بندی گردیده است. همچنین در کادری جدا متعلق لام تعلیل بیان شده است. در ادامه نیز از مجموع موضوعات، مواردی تحت عناوین کلی‌تر بیان شده است و با جمع‌بندی و تحلیل آنها، علت حذف معطوف‌علیه در آیات بیان شده است.

جدول شماره (۴) آیاتی که معطوف‌علیه حذف شده و موضوعات آنها

موضوع آیه کریمه	متعلق لام تعلیل و برخی نکات مربوط به آیه	آیه قرآن کریم
برانگیخته شدن عزیر بعد از مرگ در این دنیا	مصدر مؤول «أن نجعلك» در محلّ جرّ به لام متعلق به فعل محذوف تقدیرش: فعلنا ذلك لتعلم ولنجعلك آیه للناس. (صافی، ۱۴۱۸، ج ۳: ۳۶) وَ لِنَجْعَلْكَ آيَةً لِلنَّاسِ، عطف غایت است که دلالت دارد اینجا غایات دیگر است به این معنی: «أنا فعلنا بك ما فعلنا لنبين لك كذا وكذا ولنجعلك آية للناس» بیان می‌کند غرض الهی منحصر در بیان این مورد آیه نیست؛ بلکه غایت دیگر است که آیه للناس است. (طباطبائی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۳۶۵)	۱. ﴿أَو كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْبَةٍ وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَ شَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَ انظُرْ إِلَى حِمَارِكَ وَ لِنَجْعَلْكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَ انظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوها لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (بقره/۲۵۹)
آسیب و جراحت در روز جنگ احد	مصدر مؤول «أن يعلم الله» در محلّ جرّ به لام متعلق به «نداولها»، و این جارّ معطوف بر جارّ مقدر است؛ یعنی: لیتعظوا و ليعلم الله. (صافی، ۱۴۱۸، ج ۴: ۳۱۸) علامه می‌گوید «و ليعلم الله» عطف بر محذوف است و برای این حذف شده است که افهام و عقول جز در بعضی جهات به آن احاطه ندارد و آنچه که	۲. ﴿إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ وَ تِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَ لِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ يَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ وَ اللَّهُ لَا يَحِبُّ الظَّالِمِينَ * وَ لِيَمْحَضَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ يَمْحَقَ الْكَافِرِينَ﴾ (آل عمران/۱۴۱ و ۱۴۰)

	<p>به مومنین نفع می‌رساند همین موارد مذکور در آیه است. (طباطبائی، ۱۴۰۷، ج ۴: ۲۸)</p>	
<p>فضای امنی که خداوند پس از جنگ برای مسلمانان فراهم آورد.</p>	<p>واو عاطفه بر محذوف تقدیرش: «و فعل ما فعله فی أحد لمصالح جمّة و لیبتلی»، لام برای تعلیل و یبتلی فعل مضارع منصوب به آن مضمرة بعد از لام و جار و مجرور متعلق به فعل محذوف «فعل ذلك لمصالح تجهلونها و لیبتلی ما فی الصدور» (درویش، ۱۴۱۵، ج ۲: ۷۸)</p>	<p>۳. ﴿ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِ الْغَمِّ أَمَنَةً نُّعَاسًا يَغْشَى طَائِفَةً مِنْكُمْ وَ طَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ هَلْ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ مِنْ شَيْءٍ قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ يُخْفُونَ فِي أَنفُسِهِمْ مَا لَا يُبْدُونَ لَكَ يَقُولُونَ لَوْ كَانَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَا قُتِلْنَا هَاهُنَا قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَى مَضَاجِعِهِمْ وَلِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلِيُمَحَّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾ (آل عمران/ ۱۵۴)</p>
<p>تفصیل آیات</p>	<p>مصدر مؤول «أن تستبين» در محلّ جر معطوف بر مصدر مؤول محذوف تقدیرش لیظهر الحق... و متعلق به «نفصل». (صافی، ۱۴۱۸، ج ۷: ۱۶۲)</p>	<p>۴. ﴿وَ كَذَلِكَ نُنْفِصِلُ الْآيَاتِ وَ لِيَسْتَبِينَ سَبِيلَ الْمُجْرِمِينَ﴾ (الأنعام/ ۵۵)</p>
<p>نشان دادن ملکوت آسمان و زمین به حضرت ابراهیم (علیه السلام)</p>	<p>مصدر المؤول «أن يكون» در محلّ جرّ به لام متعلق به (نری) و معطوف بر مصدر مؤول محذوف «أى نریه... لیستدلّ و لیكون من الموقنین». (صافی، ۱۴۱۸، ج ۷: ۱۹۷) علامه می‌گوید جمله عطف بر محذوف است به این تقدیر «لیكون كذا و كذا و لیكون من الموقنین». (طباطبائی، ۱۴۰۷، ج ۷: ۱۷۲)</p>	<p>۵. ﴿وَ كَذَلِكَ نُرَىٰ إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ﴾ (الأنعام/ ۷۵)</p>

<p>نزل کتاب به صفات مذکور</p>	<p>مصدر مؤول «أن تنذر» در محلّ جرّ به لام متعلق به «أنزلنا»، و این مصدر مجرور معطوف بر مصدر مقدر است. «أی أنزلناه للإیمان به و لتنذر...» (صافی، ۱۴۱۸، ج ۷: ۲۱۹)</p>	<p>۶. «و هذا کتاب أنزلناه مبارک مُصدّق الذی بین یدیه و لیتنذر أمّ القرى و من حولها و الذین یؤمنون بالآخرة یؤمنون به و هم علی صلاتهم یحافظون» (الأنعام: ۹۲)</p>
<p>تفصیل و بیان آیات</p>	<p>مصدر مؤول «أن یقولوا» در محلّ جرّ متعلق به لام متعلق به «انصرف» و مصدر مؤول «أن نبین» نیز متعلق به آن است. (صافی، ۱۴۱۸، ج ۷: ۲۴۳)</p>	<p>۷. «و کذلک نصرفّ آیات و لیقولوا درست و لئبینه لقوم یعلمون» (الأنعام/ ۱۰۵)</p>
<p>همه افعال جنگ مومنین از کشتن و تیراندازی و چیزهای دیگر همه منسوب به خدا است</p>	<p>مصدر مؤول «أن یبلی» در محلّ جرّ به لام متعلق به فعل محذوف تقدیرش: «فعل ذلك أی القتل و الرمی» (صافی، ۱۴۱۸، ج ۹: ۱۹۰) علامه در تقدیر آیه می‌گوید: «انما فعل الله ما فعل من قتلهم و رمیهم لمصالح عظيمة عنده، و لیبلی المؤمنین و یمتحنهم بلاء و امتحانا حسنا...» (طباطبائی، ۱۴۰۷، ج ۹: ۳۹)</p>	<p>۸. «فلَم یقتلوهُم و لکنّ الله قتلهم و ما رمیت إذ رمیت و لکنّ الله رمی و لیبلی المؤمنین منه بلاء حسنا إنّ الله سمیع علیم» (الأنفال/ ۱۷)</p>
<p>تمکین و منزلت حضرت یوسف علیه السلام در زمین</p>	<p>مصدر مؤول «أن نعلّمه» در محلّ جرّ به لام معطوف بر مصدر مؤول محذوف متعلق به «مکتنا». (صافی، ۱۴۱۸، ج ۱۲: ۴۰۲) صور مختلف تقدیرش: ۱. «مکتنا لیوسف لنملکه و لنعلّمه» (صافی، ۱۴۱۸، ج ۱۲: ۴۰۲) ۲. «لیتصرف فیها بالعدل و لنعلّمه» (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۳، ۱۵۹) دو تقدیر اشاره به عزیز مصر شدن یوسف (ع) دارد که البته بعد از تاویل احادیث است و با توجه به عطف سابق بر لاحق در ادبیات اشکالی ندارد. ۳. «مکناه لنوحی إلیه بکلامنا و نعلّمه» (نحاس، ۱۴۲۱، ج ۲: ۱۹۷) ۴. «لینشأ منه ما جرى بینه و بین</p>	<p>۹. «و قال الذی اشتراه من مصر لإمرأته أکرمی ثواه عسی أن ینفعنا أو نتخذة ولدًا و کذلک مکتنا لیوسف فی الأرض و لنعلّمه من تأویل الأحادیث و الله غالب علی أمره و لکنّ أكثر الناس لا یعلمون» (یوسف/ ۲۱)</p>

	<p>امرأة العزيز و لنعلمه» (نوی، ۱۴۱۷، ج ۱: ۵۲۷) ممکن است غرض خدای متعال به هر یک از این موارد تعلق گرفته باشد؛ اما بیان این که یکی غرض اصلی باشد مشکل است و می توان گفت خدای متعال غرض اصلی را به دلایلی بیان نکرده به تعبیر علامه: «مکننا له فی الأرض لنفعل به کذا و کذا و لنعلمه» (طباطبائی، ۱۴۰۷، ج ۱۱: ۱۱۱) به این تقریب که لنفعل تأکید بر حذف معطوف علیه دارد و در مقام بیان معطوف علیه مقدر نیست و پژوهش پیش رو نیز بدین نکته می پردازد که چرا خدای متعال در خصوص موضوع این آیه معطوف علیه را حذف کرده، نه این که معطوف علیه محذوف چیست؟! </p>	
<p>قرآن پیام و بیانی برای مردم است</p>	<p>مصدر مؤول «أن یندروا» در محلّ جرّ به لام متعلّق به فعل محذوف تقدیرش «أنزل ذلك معطوفا علی مقدّر آی: أنزل ذلك لینصحا و لیندروا...» احتمال دیگر این که متعلّق به بلاغ باشد اگر برای جار «للناس» نعت باشد. «الواو» عاطفة و «لیعلموا» مثل لیندروا است. (صافی، ۱۴۱۸، ج ۱۳: ۲۱۵)</p>	<p>۱۰. «هذا بلاغ للناس ولیندروا به و لیعلموا أنّما هو إله واحد و لیدکرّ أولوا الألباب» (ابراهیم/ ۵۲)</p>
	<p>مصدر مؤول «أن یذیقکم» عطف بر موضع مبشرات به خاطر معنای تعلیل که در آن است. تقدیرش «یرسل الریاح لیبشکم و لیذیقکم» (درویش، ۱۴۱۵، ج ۷: ۵۱۲؛ ابن عاشور، ۱۹۸۴، ج ۲۱: ۷۱؛ طباطبائی، ۱۴۰۷، ج ۱۶: ۱۹۹) برخی دیگر در تقدیرش گفته اند: «یرسل الریاح مبشرات بالمطر لتشربوا منه و لیذیقکم» (صافی، ۱۴۱۸، ج ۲۱: ۵۶) فرض اول عطف بر محل</p>	<p>۱۱. «و من آیاته أن یرسل الریاح مبشرات و لیذیقکم من رحمته و لتجرى الفلک بأمره و لیتبغوا من فضله و لعلکم تشکرون» (الروم/ ۴۶)</p>

	<p>بوده و تقدیرش واضح است، تقدیر فرض دوم نیز مستلزم اطناب است. ظاهراً تقدیر اول که غالباً قبول دارند به خاطر عدم اشکال اطناب صحیح است، در این فرض معطوف علیه محذوف نبوده و عطف بر محل است؛ بنابراین آیه از محل بحث خارج است اما برای تکمیل بحث ذکر شد.</p>	
<p>مراحل خلقت انسان</p>	<p>مصدر مؤول «أن تبلغوا» در محلّ جرّ معطوف بر تعلیل مقدرّ است که متعلّق به فعل محذوف است تقدیرش: «فعل ذلك أي: فعل ذلك لتعيشوا و لتبلغوا» (صافی، ۱۴۱۸، ج ۲۴: ۲۷۱؛ درویش، ۱۴۱۵، ج ۸: ۵۱۵)</p>	<p>۱۲. ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ ثُمَّ لِتَكُونُوا شُيُوخًا وَ مِنْكُمْ مَنْ يَتُوفَىٰ مِنْ قَبْلِ وَ لِيَبْلُغُوا أَجَلَ مُسَمًّى وَ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ (غافر/۶۷)</p>
<p>نظام اعطای ثواب و درجات افراد در روز قیامت</p>	<p>مصدر مؤول «أن يوفّيه» در محلّ جرّ به لام متعلّق به فعل محذوف تقدیرش: «جازاهم بذلك ليوفّيه» (صافی، ۱۴۱۸، ج ۲۶: ۱۸۶؛ درویش، ۱۴۱۵، ج ۹: ۱۸۳)</p>	<p>۱۳. ﴿وَ لِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا وَ لِيُوفّيَهُمْ أَعْمَالَهُمْ وَ هُمْ لَا يَظْلَمُونَ﴾ (الأحقاف/۱۹)</p>
<p>ارسال رسل و انزال کتاب و میزان و انزال آهن</p>	<p>مصدر مؤول «أن يعلم» در محلّ جرّ به لام متعلّق به «أنزلنا الحديد»، و آن معطوف بر مصدر مقدرّ «أى ليستعملوه و ليعلم...» (صافی، ۱۴۱۸، ج ۲۷: ۱۵۹)</p>	<p>۱۴. ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَ أُنزِلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَ أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَ مَنَافِعٌ لِلنَّاسِ وَ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَ رُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾ (الحديد/۲۵)</p>
<p>افعال مسلمانان در غزوه بنی نضیر</p>	<p>مصدر مؤول «أن يخزي» در محلّ جرّ به لام متعلّق به فعل محذوف، که تقدیر آن و معطوف علیه چنین است: «أذن الله في قطعها ليسرّ المؤمنین و ليخزي الفاسقين». (صافی، ۱۴۱۸، ج ۲۸: ۱۹۴؛ درویش، ۱۴۱۵، ج ۱۰: ۳۷)</p>	<p>۱۵. ﴿مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لِيْنَةٍ أَوْ نَزَعْتُمْهَا قَائِمَةً عَلَىٰ أَصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَ لِيَخْزِيَ الْفَاسِقِينَ﴾ (الحشر/۵)</p>
	<p>نقش اراده الهی در حوادث زندگی انسان</p>	<p>بیان آیات احکام تشریعی بیان آیات تکوینی</p>

<p>۱. آسیب و جراحت در روز جنگ احد ۲. فضای امنی که خداوند پس از جنگ برای مسلمانان فراهم آورد. ۳. افعال مسلمانان در غزوه بنی نضیر ۴. نظام اعطای ثواب و درجات افراد در روز قیامت ۵. همه افعال جنگ مومنین از کشتن و تیر اندازی و چیزهای دیگر همه منسوب به خدا است. ۶. تمکین و منزلت حضرت یوسف (علیه السلام) در زمین ۷. نشان دادن ملکوت آسمان و زمین به ابراهیم (علیه السلام) ۸. زنده شدن عزیز بعد از مرگ در این دنیا</p>	<p>۱. تفصیل آیات ۲. تفصیل و بیان آیات نزول کتاب به صفات مذکور ۳. قرآن پیام و بیانی برای مردم است ۴. ارسال رسل و انزال کتاب و میزان</p>	<p>۱. انزال آهِن ۲. مراحل خلقت انسان</p>
---	--	---

همان‌گونه که در جدول شماره (۴) مشاهده می‌گردد. با بررسی موضوعات آیات کریمه در جدول شماره (۳)، مواردی از این موضوعات که تناسب بیشتری با هم داشتند، تحت یک عنوان کلی قرار داده شدند. از این رو موضوعاتی که به نحوی در مورد بیان احکام یا تفصیل آیات کریمه است، تحت عنوان کلی «بیان آیات احکام تشریحی» قرار گرفته است. همچنین موضوعاتی که نشانه و آیتی از خداوند متعال برای بندگان است، تحت عنوان کلی «بیان آیات تکوینی» قرار گرفته‌اند و موضوعاتی که مربوط به جریان و تاثیر اراده خدای متعال در افعال بشر و حاوی اسرار این تاثیر است، با عنوان کلی «نقش اراده الهی در حوادث زندگی انسان» بیان شده است.

۳-۱-۳- بررسی متعلق لام تعلیل سرفعل مضارع در اسلوب حذف معطوف‌علیه
 شاید برخی گمان کنند که اهمیت موضوع آیات بیان شده مربوط به حذف متعلق لام تعلیل است نه حذف معطوف‌علیه، حال آن که با توجه به آنچه که در جدول شماره (۳) در ستون متعلق لام تعلیل بیان شد، متعلق لام تعلیل در ۱۵ آیه یاد شده در جدول شماره (۳) به جز ۶ مورد در باقی

بررسی اسلوب حذف معطوف‌علیه قبل از لام تعلیل بر سر فعل مضارع... جواد غلامرضائی و زینب سلطانی

آیات متعلق لام تعلیلی که بر سر مضارع آمده است در آیه کریمه موجود است. در این ۶ مورد نیز تنها در ۲ مورد توسط نحویان فعل خاص در تقدیر گرفته شده است (البته همین ۲ آیه نیز محل اختلاف است) و در باقی موارد نحویان و مفسران فعل عام «فَعَلَ» را در نظر گرفته‌اند؛ بنابراین آنچه که ظاهراً بیشتر توجه را در این آیات به خود جلب نموده و اهمیت دارد حذف معطوف‌علیه است نه حذف متعلق لام تعلیل.

وقتی لام تعلیل بر سر فعل مضارع می‌آید با آن مقدر بعد از لام، فعل مضارع تأویل به مصدر رفته و جار و مجرور شکل می‌گیرد که نیاز به متعلق دارد و متعلق آن یا فعل مذکور، یا فعل عام «فعل» و یا فعل خاص مقدر است.

متعلق لام فعل مقدر خاص:

تنها ۲ مورد از ۱۵ آیه جدول شماره (۳) مربوط به فعل خاص مقدر است که البته همین دو مورد نیز محل اختلاف است. به دیدگاه نحویان و مفسران در این دو آیه توجه نمایید:

۱. ﴿وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِّمَّا عَمِلُوا وَيُوفِّيهِمْ أَعْمَالُهُمْ وَهُمْ لَا يظَلْمُونَ﴾ (الأحقاف/۱۹)

کتاب اعراب قرآن الجدول و اعراب القرآن و بیانه، مصدر مؤول (أن يوفِّيهم) را در محل جر به لام و متعلق به فعل محذوف جازاهم می‌دانند که سیاق کلام به آن دلالت دارد. (صافی، ۱۴۱۸، ج ۲۶: ۱۸۶؛ درویش، ۱۴۱۵، ج ۹: ۱۸۳؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴: ۳۰۵)؛ اما علامه طباطبائی «وَلْيُوفِّيهِمْ» را غایت برای «لِكُلِّ دَرَجَاتٍ» می‌داند؛ چرا که به معنای «و جعلناهم» درجات است و معنی آیه چنین است: جعلناهم درجات لكذا و كذا و ليوفِّيهم أعمالهم و هم لا يظلمون. (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۸: ۲۰۵) ایشان متعلق لام تعلیل را فعل محذوف نمی‌دانند و آن را متعلق به «لِكُلِّ دَرَجَاتٍ» می‌دانند که تاویل به جعلنا رفته است؛ بلکه ایشان معطوف‌علیه را برای غرض خاص محذوف می‌دانند. (همان)

۲. ﴿هَذَا بَلَاغٌ لِلنَّاسِ وَلِيُنذَرُوا بِهِ وَلِيَعْلَمُوا أَنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ وَلِيَذَّكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ (ابراهيم/۵۲)

مصدر مؤول (أن يندروا) در محل جر به لام و متعلق به فعل محذوف «أنزل» است، البته در

این آیه اختلاف وجود دارد و برخی مصدر مؤول را متعلق به بلاغ دانسته‌اند در صورتی که «للناس» نعت باشد. (صافی، ۱۴۱۸، ج ۱۳: ۲۱۵) در این صورت متعلق لام تعلیل که بر سر مضارع آمده محذوف نبوده و مذکور در آیه است.

همان‌گونه که مشاهده شد تعلق لام به فعل محذوف خاص محل اختلاف است، البته اختلاف در مسائل علمی جزو ذات علم است و این جهت نمی‌تواند دلیل محکمی برای رد این نظر باشد؛ اما می‌توان چند شاهد بیان نمود که حذف معطوف‌علیه در آیه دارای اسراری است؛ اولاً تعداد بسیاری از نحویان و مفسران متعلق لام را مذکور در نظر می‌گیرند و توجه به معطوف‌علیه محذوف دارند. ثانیاً تنها ۲ آیه از ۱۵ آیه کریمه بدین نحو ترکیب شده و البته محل اختلاف است و در آیات دیگر این اسلوب قرآنی کانون توجه نحویان و مفسران بیشتر به حذف معطوف‌علیه است نه حذف متعلق لام تعلیل، ثالثاً در تمام آیات غالباً این علت فعل است که دارای اسرار و فخامت است و گرنه خود فعل و موضوع آن به نحوی در آیه بیان شده است حتی در این ۲ آیه نیز برخی همین دیدگاه را داشتند.

متعلق لام فعل مقدر عام «فعل»:

در ۴ مورد از آیات متعلق لام تعلیل فعل عام «فعل» مقدر است، بررسی یک نمونه از این چهار آیه بیان می‌گردد:

﴿وَإِنظُرْ إِلَىٰ جِمْارِكَ وَنَجْعَلْكَ آيَةً لِلنَّاسِ﴾ (بقره/ ۲۵۹)

مصدر مؤول «أن نجعلك» در محل جرّ به لام بوده و متعلق به فعل محذوف است که تقدیر آن چنین است: «فعلنا ذلك لتعلم و لنجعلك آية للناس». (صافی، ۱۴۱۸، ج ۳: ۳۶) علامه هم می‌فرماید: معنی آیه چنین است: «أنا فعلنا بك ما فعلنا لنبين لك كذا وكذا و لنجعلك آية للناس». (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۳۶۵) نکته‌ای که از تقدیر گرفتن فعل عام محذوف «فعل» به دست می‌آید این است که متعلق لام تعلیل نکته خاصی ندارد و فقط صرف فعل و انجام است و آنچه که داری اسرار و فخامت است معطوف‌علیه محذوف است. (همان) البته باید توجه نمود این فرض

بررسی اسلوب حذف معطوف‌علیه قبل از لام تعلیل بر سر فعل مضارع... جواد غلامرضائی و زینب سلطانی

در صورتی است که پس از تعیین متعلق ملزم به تقدیر معطوف‌علیه باشیم که ظاهراً اکثراً نحویان و مفسران چنین برداشتی دارند. (درویش، ۱۴۱۵، ج: ۱؛ ۳۹۶؛ ابن عاشور، ۱۹۸۴، ج: ۲؛ ۵۱۰؛ عکبری، ۱۴۱۹: ۶۵)

متعلق لام تعلیل فعل مذکور در آیه:

متعلق لام تعلیل در ۹ مورد دیگر از آیات که اکثر آیات جدول شماره (۳) را شامل می‌گردد، فعل مذکور در آیه است. نمونه‌ای از این آیات در ادامه بیان می‌گردد:

﴿وَكَذَلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ وَلِيَقُولُوا دَرَسْتَ وَلِنُبَيِّنَهُ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾ (الأنعام/ ۱۰۵)

مصدر مؤول «أن يقولوا» در محلّ جر متعلق به لام است و متعلق به «نصرف» و مصدر مؤول «أن نبين» در محلّ جر به لام و متعلق به متعلق مصدر مؤول اول است چرا که معطوف‌علیه است. (صافی، ۱۴۱۸، ج: ۷؛ ۲۴۳) با توجه به این که در اکثر موارد جدول شماره (۳) متعلق لام تعلیل مذکور است، می‌توان بیان نمود که متعلق لام در این قسم از آیات چندان اهمیت ندارد و آنچه که در این آیات مورد توجه بیشتر است حذف معطوف‌علیه است.

۳-۱-۴- تحلیل تفسیری علت حذف و یا ذکر معطوف‌علیه در آیات کریمه

موضوعات آیات کریمه دسته دوم تحت سه عنوان کلی «بیان آیات تکوینی، بیان آیات احکام تشریحی، نقش اراده الهی در حوادث زندگی انسان» در جدول شماره (۴) مطرح گردید، این موضوعات خصوصیت ویژه‌ای داشته‌اند که خداوند متعال تعلیل اصلی (معطوف‌علیه) مورد نظر خود را در آیه بیان نکرده است و به ذکر معطوف در آیه کریمه بسنده کرده است؛ بنابراین خصوصیت و تحلیل آیه در کاربرد واو عطف قبل از لام تعلیل بر سر مضارع بیشتر متوجه قسمی است که معطوف‌علیه حذف شده است، اینک به تحلیل این خصوصیات پرداخته می‌شود:

۱. بیان آیات تکوینی:

آیات الهی، غایت‌های عادی و معمولی دارند که برای همگان قابل درک است. اما در باطن آنها اهدافی است که برای انسان‌های عادی قابل درک نیست؛ به عنوان مثال در مورد تعلیل ارسال رُسل، کتاب و نزول آهن، خدای متعال تنها به تعلیل موجود (جمله معطوف) در آیه (حدید، ۲۵) اکتفا کرده است. آن تعلیل نیز اشاره دارد به علم خداوند متعال نسبت به کسانی که قصد یاری او را دارند؛ لکن همان‌طور که از ظاهر این تعلیل آشکار است، نمی‌تواند تنها تعلیل ارسال رُسل، کتاب و نزول آهن توسط خداوند باشد، بلکه دلایل اصلی (جمله معطوف‌علیه) و مهم دیگری نیز وجود دارد که چون برای انسان قابل درک نیست، ذکر نشده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۹: ۱۷۲)

۲. بیان آیات احکام تشریحی:

بیان و غایت احکام تشریحی الهی شامل اسراری است که قابل درک و بیان برای همه مردم نمی‌باشد و درک مسائل آن، نیازمند به معرفت بالایی می‌باشد؛ البته بعضی از اسرار آن توسط مفسرین حقیقی قرآن کریم، یعنی معصومین (علیهم‌السلام)، بیان شده است و در باقی موارد نیز تعبداً باید احکام آن را پذیرفت. (برای نمونه ر.ک: ابن بابویه، ۱۳۸۵، ج ۱: ۲۷۹)

۳. نقش اراده الهی در حوادث زندگی انسان در دنیا:

این موضوع از پیچیده‌ترین مباحث کلامی به حساب می‌آید و حتی در بعضی از روایات از ورود افراد عادی در این موضوعات نهی شده است. (خرازی، ۱۴۳۱، ج ۱: ۱۵۱-۱۶۰) در روایتی نقل شده است که شخصی از امیرالمومنین (ع) در مورد این موضوعات سوالی می‌پرسد، حضرت در پاسخ می‌فرماید: این مسئله از اسرار الهی می‌باشد که تو تحمل آن را نداری. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵: ۱۱۰) از این رو مسائلی درباره اراده الهی نسبت به افعال و بحث جبر و اختیار و مسائلی از این قبیل، مسائل پیچیده‌ای هستند که درک حقیقت آن برای عموم افراد دشوار است. مانند آیه ﴿وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ وَلِيْلِيَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (انفال/۱۷) و دیگر آیات مربوط به این قسم که شامل معارف و اسراری است که نیازمند به سطح معرفت و علم بالایی مخاطب

بررسی اسلوب حذف معطوف‌علیه قبل از لام تعلیل بر سر فعل مضارع... جواد غلامرضائی و زینب سلطانی

دارد. البته بخشی از آن‌ها، توسط ائمه (علیهم‌السلام) در برخی احادیث بیان شده و علمای کلام در کتب کلامی تفصیل آنها را مطرح کرده‌اند.

بنابراین می‌توان گفت خداوند متعال با حذف معطوف‌علیه که همان تعلیل اصلی برای متعلق لام تعلیل است غایت نهایی مورد نظر را در مقام تخاطب به دلایل موجهی ذکر نکرده است و به مورد موجود در آیه (جمله معطوف) بسنده کرده است. علت عدم ذکر غایت اصلی نیز در ذیل تحلیل‌های سه موضوع «بیان آیات تکوینی، بیان آیات احکام تشریحی، نقش اراده الهی در حوادث زندگی انسان در دنیا» بیان گردید. در مقابل در جایی که معطوف‌علیه ذکر شده است با اندک تأملی می‌توان غایت مورد نظر خداوند متعال را از آن موضوع دریافت کرد. مانند نعمت چهار پایان، نزول قرآن، وغیره.

علامه طباطبائی، در ذیل برخی از آیات دسته دوم، دلیل عدم ذکر معطوف‌علیه را این چنین بیان می‌دارند:

«به خاطر فخامت و عظمت امر (معطوف‌علیه یا همان علت اصلی) حذف شده، چون آن قدر عظیم‌الشان است که فهم مردم به آن احاطه نمی‌یابد و آن قدر مشتمل بر اسرار الهی است که مردم طاقت درک آن را ندارند، و عقول بشر تنها می‌تواند نتایج آن اسرار را درک کند». (بنابراین از آنجا که) مقام تخاطب، گنجایش بیان آن را ندارد (معطوف‌علیه حذف گردیده است).» (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۱: ۱۱۱)

از کلام علامه طباطبائی می‌توان چنین برداشت نمود که این سه موضوع خاص که بیان شد در خصوص این آیات کریمه یعنی شرایط و جریانات حاکم بر آیه (نه به صورت کلی)، با تمام غایات و تعلیل‌های مورد احتمال مدنظر در مقام تخاطب نمی‌گنجد است و لذا خداوند متعال به خاطر رعایت مقام تخاطب عموم مخاطبین قرآن کریم به مورد موجود در آیه کریمه بسنده کرده است و علت اصلی (معطوف‌علیه) را بیان نفرموده است؛ البته این بدین معنا نیست که فهم این آیات به نحو کلی مغفول مانده باشد، بلکه این آیات برای اهلش به اندازه سعه وجودی‌شان قابل استفاده

بوده و هر یک به سهم خود از بطنی از بطون این آیات بهره برده و برای دیگران نیز تا حدودی بیان نموده‌اند. نظیر این قسم از آیات که مشتمل بر اسرار الهی است در قرآن کریم مشاهده می‌شود که البته اسرار آنها برای ائمه معصومین به‌تمامه و برای اولیای الهی تا حدودی مکشوف است.

۳-۲- نحوه ترکیب حرف «واو» در اقوال مختلف

در کاربرد اول واو و لام تعلیل، یعنی در فرضی که معطوف‌علیه مذکور است، همه مفسرین و نحوین بدون هیچ اختلافی «واو» را عاطفه ترکیب می‌کنند. اما در کاربرد دوم، یعنی در صورتی که معطوف‌علیه محذوف باشد، نحویان و مفسران در مورد ترکیب «واو» و اسلوب آیه، نظرات متعددی بیان نموده‌اند:

۳-۲-۱- «واو» زائده و متعلق لام تعلیل فعل متأخر و مقدر

در این فرض، مفسرین و نحوین «واو» را زائده ترکیب می‌کنند (سمرقندی، ۱۴۱۳، ج ۱: ۴۶۰) و لام تعلیل بعد واو را متعلق به فعل محذوف مقدر و موخر در نظر می‌گیرند؛ مثلاً در آیه ﴿وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (انعام/۷۵)، لام تعلیل لیکون را متعلق به فعل مقدر «أریناه» لحاظ می‌کنند و این گونه در تقدیر می‌گیرند: و- لیکون من المؤمنین أریناه ذلك، أی الملكوت. (قرطبی، ۱۳۸۶، ج ۷: ۲۴؛ حقی بروسوی، بی تا، ج ۳: ۵۶؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج ۲: ۳۱۲)؛ بنابراین در این فرض علت که با لام تعلیل در آیه بیان شده است همین جمله «لیکون» است و اصلاً جمله معطوف‌علیه و علت دیگری وجود ندارد. (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۴: ۱۸۷)

۳-۲-۲- «واو» عاطفه، جمله معطوف عطف شده بر علت یا علیل محذوف مقدم

در این فرض «واو» حرف عطف است و جمله معطوف را عطف می‌کند به جمله معطوف‌علیه محذوف که مقدم است و در تقدیر گرفته شده است؛ به عنوان مثال در ذیل آیه ۲۱ سوره یوسف: ﴿وَقَالَ الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنْ مِصْرَ لِامْرَأَتِهِ أَكْرِمِي مَثْوَاهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ وَ

بررسی اسلوب حذف معطوف‌علیه قبل از لام تعلیل بر سر فعل مضارع... جواد غلامرضائی و زینب سلطانی

لِنَعْلَمَهُ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَى أَمْرِهِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿مرحوم علامه طباطبائی می‌فرماید: خداوند متعال حرف «واو» عاطفه و جمله معطوف را بیان کرده، اما این عطف بر جمله مقدری است تا نشان دهد که غیر از تعلیم احادیث، نتایج دیگری در نظر داشته که مقام تخاطب، گنجایش بیان آن را ندارد. (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۱: ۱۱۱)

و همچنین ذیل آیه ۵۲ سوره ابراهیم: ﴿هَذَا بَلَاغٌ لِلنَّاسِ لِيُنذَرُوا بِهِ وَيَعْلَمُوا أَنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ وَيُنذِرَ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ مرحوم علامه طباطبائی می‌فرماید: حرف لام در جمله «لِيُنذَرُوا بِهِ...» لام تعلیل است و عطف بر لام دیگری است که در تقدیر است. دلیل حذف آن نیز عظمت شان و مقام معطوف‌علیه است که عقول مردم بدان راه نمی‌یابد و تنها نتایج آن برای ایشان قابل درک است و منظور از نتایج نیز اندازی است که به آن‌ها گوشزد می‌شود. (همان، ج ۱۲: ۹۱): بنابراین با توجه به توضیح مرحوم علامه طباطبائی، می‌توان گفت عظمت اسرار علت اصلی به حدی می‌باشد که ممکن نیست آن را در قالب الفاظ گنجانید؛ از این رو علت اصلی (معطوف‌علیه) حذف شده و برخی از نتایج آن ذکر شده است.

نحویان و مفسران دیگر با توجیهاتی از سنخ دیدگاه علامه طباطبائی قائل به عدم زائد بودن «واو» هستند. از جمله این دانشوران مرحوم طبرسی است که وجود مصلح و نوعی از حکمت را علت تقدیر معطوف‌علیه می‌داند. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۸۴۴) زمخشری نیز در کتاب کشاف صرفاً بیان می‌دارد که علت اصلی که معطوف‌علیه است محذوف بوده و باید مطلبی را به عنوان معطوف‌علیه در تقدیر گرفت. (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱: ۴۲۰) محی‌الدین درویش نیز همین نکته را مطرح می‌کند. (درویش، ۱۴۱۵، ج ۲: ۱۰۳) ابن‌عاشور نیز می‌گوید: چاره‌ای جز تقدیر گرفتن جمله‌ای به جای معطوف‌علیه در این حالت نیست و البته فعل مضارع معطوف‌علیه که محذوف است از سیاق آیه دانسته می‌شود (ابن‌عاشور، ۱۹۸۴، ج ۶: ۲۱۸).

۳-۲-۴- نقد و بررسی ترکیب حرف «واو»

دو اشکال برای ترکیب اول قابل طرح است:

اولاً، در این ترکیب متعلق لام تعلیل در آیه فعل مقدر و موخر در نظر گرفته شده است حال آن که با توجه به مطالبی که در بررسی متعلق آیات بیان شد، قاطبه نحویان و مفسران متعلق لام تعلیل را فعل مذکور یا مقدر مقدم می‌دانند و تقدیرش نیز غالباً فعل عام «فعل» است.

ثانیاً، زائد ترکیب کردن «واو» در قرآن کریم دارای اشکالات قابل توجهی است. در اینجا لازم است اشاره کوتاهی به مسئله زائد بودن حروف در قرآن کریم داشته باشیم تا نقد دیدگاه زائد بودن حرف «واو» و دیدگاه مختار که عاطفه دانستن «واو» است به درستی تبیین گردد. نظرات نحویان و مفسران در این خصوص به دو دسته تقسیم می‌شود:

گروه اول: قائلین به ترکیب اول از جمله کسانی هستند که قائل به زائد بودن حروف در قرآن کریم هستند. این عده از نحویان و مفسران در ترکیب این موارد در قرآن کریم بدون دقت در معانی بلند آیات با در نظر گرفتن این حروف به عنوان حرف زائد، معانی پر مغز این آیات را نادیده می‌گیرند. این در حالی است که قرآن کریم، کلام حکیم علی الاطلاق می‌باشد و کوچک‌ترین حرف آن بر دلیلی متقن استوار است و با در نظر گرفتن برخی از ظرائف آن می‌توان لااقل درکی حداقلی از آن اسرار کسب نمود.^۲

در دیدگاه زائد بدون حروف تفاوتی ندارد که این حروف در اعراب زائد باشند یا در معنی و یا در هر دو و یا حتی معنی تأکید داشته باشند. متأسفانه این علما در این موارد دقت نظر لازم را به کار نبرده و در نتیجه دقایق و اسرار این کتاب الهی بر آنها مخفی مانده است. یکی دیگر از

بررسی اسلوب حذف معطوف‌علیه قبل از لام تعلیل بر سر فعل مضارع... جواد غلامرضائی و زینب سلطانی

اشکالات این گروه از نحویان این است که قواعد ادبی را بر قرآن تطبیق می‌کنند و قرآن کریم را محور قواعد قرار نمی‌دهند. از این رو در برخی موارد از جمله بحث اخیر که آیات کریمه با قواعد ادبی سازگار نیست، آنها را زائد در نظر می‌گیرند.^۳

گروه دوم: گروهی از دانشوران قائل به زائد بودن هیچ حرف یا کلمه‌ای در قرآن کریم نیستند. این عده از نحویان و مفسران در برخورد با این موارد از آیات قرآن کریم با دقت نظری که داشته‌اند، پی به بعضی از اسرار این اسلوب قرآنی برده و ضمن رفع این نقیصه (زائد بودن بعضی از حروف قرآن)، دقائق و اسرار آن را آشکار نموده‌اند.^۴ با توجه به توضیحاتی که در مورد زائد بودن واو و متعلق لام تعلیل گذشت، ترجیح نگارنده با ترکیب دوم است.

البته نقد و بررسی دیدگاه زائده بودن حروف در قرآن، زمینه تأمل بیشتری دارد و در این خصوص، تحقیقات نسبتاً مفصلی از سوی ادیبان و قرآن‌پژوهان اخیر صورت گرفته است؛ لکن در این نگاره مجالی بیش از این وجود ندارد. (ر.ک: فضل عباس، ۱۴۱۰: ۵۹)

۳-۳- تأثیر تقدیر گرفتن معطوف‌علیه و عاطفه دانستن «واو» در ترجمه آیات کریمه

اگر مترجم قرآن کریم با لحاظ این نکته به ترجمه قرآن پردازد که در این آیات «واو» عاطفه است و معطوف‌علیه محذوف و در تقدیر است و علت اصلی مدنظر آیه در کلام بیان نشده است، به تعلیل موجود در آیه کریمه بسنده نکرده و آن را به عنوان تنها تعلیل آیه نمی‌آورد. بلکه یا به تعلیل‌های دیگری که از آیه به دست می‌آید، اشاره‌ای نموده و یا با ذکر این نکته که صرفاً یکی از تعلیل‌های این موضوع در آیه مطرح شده است، خواننده را متوجه می‌سازد که تعلیل ذکر شده (معطوف)، غایت نهایی و سبب اصلی در آیه نمی‌باشد؛ بلکه غایت دیگری مدّ نظر خداوند متعال بوده که آن

علت اصلی (معطوف‌علیه) آیه کریمه است، اما به دلیل عدم درک مخاطب و یا به خاطر تفخیم شأن، خداوند متعال آن دلیل را در آیه ذکر نکرده است؛ بنابراین مترجم مخاطب را متوجه می‌نماید که این آیه کریمه جای تأمل بیشتری دارد. اما در اکثر ترجمه‌های موجود، به این دو نکته در ترجمه آیات کریمه پرداخته نمی‌شود، مثلاً در دو آیه کریمه:

• ﴿وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ﴾ (انعام/۷۵)

• ﴿فَلَمَّ تَقَاتَلُوهُمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَ مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ وَ لِيَبْلِي الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءٌ حَسَنًا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ (انفال/۱۷)

در ۳۱ ترجمه قرآن کریم،^۵ تنها ترجمه آقای مجتبی‌وی به این موضوع اشاره دارد و در آیه دوم نیز آقای مشکینی به این موضوع اشاره کرده است:

• و بدین سان ابراهیم را ملکوت آسمان‌ها و زمین می‌نمودیم [تا گمراهی قوم خود و یگانگی پروردگار را دریابد] و تا از اهل یقین باشد. (انعام/۷۵) (مجتبی‌وی، ۱۳۷، ۱۳۷۱)

• پس شما آنها را نکشتید - به نیروی خود - بلکه خدا آنان را کشت - به امدادهای غیبی - و تو [تیر یا خاك] نیفکندی آنگاه که افکندی؛ بلکه خدا افکند [تا کافران را مرعوب و مغلوب گرداند] و تا مؤمنان را به آزمونی نیکو از جانب خویش بیازماید - یا نعمتی نیکو که همان پیروزی است به آنان ارزانی دارد - که خدا شنوا و داناست. (الأنفال/۱۷) (مجتبی‌وی، ۱۳۷۱: ۱۷۹)

• پس (بدانید که) شما آنها را نکشتید و لکن خدا آنان را کشت، و آن گاه که تو (به سوی آنها تیر و سنگ‌ریزه) افکندی تو نیفکندی و لکن خدا افکند (تا دشمن را مغلوب نماید) و برای آن که مؤمنان را نیک آزمایش نماید (یا نعمت نیکوی پیروزی دهد) که همانا خدا شنونده و داناست.

(الأنفال/۱۷) (مشکینی، ۱۳۸۱: ۱۷۹)

در حالی که اگر تعلیل‌های دیگر ذکر شود و یا اشاره شود که تعلیل موجود، تنها تعلیل در آیه کریمه نمی‌باشد، ترجمه کامل‌تری از آیه ارائه خواهد شد. البته این مطلب به این نکته بستگی دارد که مترجم، حرف واو قبل از لام تعلیلی که بر سر مضارع آمده را زائد در نظر نگرفته باشد؛ بلکه آن را واو عاطفه ترکیب کند که به تعلیلی مقدر عطف شده و خداوند متعال به خاطر تفخیم شأن یا این که در مقام مخاطب نمی‌گنجیده، آن تعلیل اصلی را در آیه ذکر نفرموده است. در اینجا با توجه به این نگاه ترجمه‌ای از آیه ۷۵ سوره انعام ارائه می‌دهیم:

«و این چنین ملکوت آسمان و زمین را به ابراهیم علیه‌السلام نشان دادیم، (به عللی که یکی از آن این است که) تا اهل یقین گردد».

در حالی که در ترجمه‌های متداول موجود از قرآن کریم این نکته رعایت نشده است، به عنوان مثال به ترجمه دو آیه سابق در ترجمه‌های زیر توجه کنید:

● بدین سان به ابراهیم ملکوت آسمان‌ها و زمین را نشان دادیم تا از اهل یقین گردد.
(آیتی، ۱۳۷۴: ۱۳۷)

● پس شما آنان را نکشتید که خداوند آنان را کشت، و چون تیر افکندی تو نیفکندی؛ بلکه خداوند افکند و (چنین کرد) تا مؤمنان را از سوی خود نعمتی نیکو دهد که خداوند شنوایی داناست. (گرمارودی، ۱۳۸۴: ۱۷۹)

● شما نبودید که آنها را بکشید؛ بلکه (اراده) خدا آنها را کشت و تو نیانداختی آن دم که انداختی؛ بلکه خدا انداخت و تا مؤمنان را از جانب خویش با آزمایش خوبی بیازماید که خدا شنوا و دانا است. (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۴: ۱۰۵)

ضعف و کاستی این ترجمه‌ها در این است که خواننده متوجه وجود تعلیل دیگری در آیه

کریمه نمی‌شود، بلکه این‌طور می‌انگارد که تعلیل موجود در آیه کریمه، غایت اصلی خداوند متعال می‌باشد، در حالی که در واقع امر این چنین نیست.

۴- نتیجه‌گیری

در پاسخ به سوالاتی که در ابتدای تحقیق بیان شد، نتایج پژوهش بدین شرح است:

۱. در اسلوب «لام تعلیل + فعل مضارع (مصدر مؤول و جمله معطوف‌علیه)؛ واو+لام تعلیل+فعل مضارع (مصدر مؤول و جمله معطوف)» دو گروه از آیات در قرآن وجود دارد. در کاربرد اول جمله معطوف‌علیه در آیه ذکر می‌شود و موضوعات آن شامل سه دسته نعمت، احکام و اعتقادات می‌باشد؛ اما در کاربرد دوم جمله معطوف‌علیه در آیه کریمه حذف می‌شود و موضوعات آن شامل «بیان آیات تکوینی»، «بیان آیات احکام تشریحی»، «نقش اراده الهی در حوادث زندگی انسان» است.

۲. با توجه به موضوعات آیات می‌توان علت حذف و ذکر معطوف‌علیه را چنین بیان نمود، در موضوعات گروه اول با اندک تأملی غایت مورد نظر خداوند متعال برای مخاطبین قابل درک است، از این رو خداوند معطوف‌علیه را ذکر کرده است، مانند نعمت چهار پایان، نزول قرآن، و غیره. اما در موضوعات گروه دوم خداوند متعال غایت نهایی فعل متعلق لام تعلیل را که همان جمله پایه و معطوف‌علیه است را حذف نموده و به ذکر معطوف در آیه بسنده کرده است. علت حذف معطوف‌علیه را با توجه به موضوعات آیات می‌توان چنین دریافت که این موضوعات عمدتاً در رابطه با فلسفه احکام تکوینی و تشریحی و جبر و اختیار است و دارای اسرار و فخامتی هستند که درک آنها برای عموم افراد دشوار می‌نماید و از آنجا که در مقام مخاطب نمی‌گنجد، خداوند متعال به خاطر رعایت گنجایش مقام مخاطب عموم مردم معطوف‌علیه یا همان غایت اصلی آیه را حذف کرده است. شایان توجه است که علت حذف معطوف‌علیه در آیه ربطی به حذف فعلی که متعلق لام تعلیل است ندارد. چرا که اولاً در غالب موارد متعلق لام تعلیل در آیه مذکور است و

بررسی اسلوب حذف معطوف‌علیه قبل از لام تعلیل بر سر فعل مضارع... جواد غلامرضائی و زینب سلطانی

ثانیاً علت آن فعل است که دارای اسرار و فخامتی است که قابل بیان نیست وگرنه خود فعل و موضوع آن به نحوی در آیه بیان شده است.

۳. در آیات گروه دوم ترکیب‌های برای «واو» بیان شد: ۱. واو زائده و متعلق لام تعلیل، فعل متأخر و مقدر. ۲. واو عاطفه، جمله معطوف عطف شده بر معطوف‌علیه محذوف و متعلق لام فعل مقدم که مذکور یا مقدر است. از میان این دو ترکیب، ترکیب دوم مختار نگارنده است. چرا که ترکیب اول با دو اشکال اساسی مواجه است، اولاً متعلق لام تعلیل را غالب نحویان و مفسران فعل مذکور یا مقدر مقدم در آیه می‌دانند. ثانیاً زائد دانستن حروف از جمله حرف «واو» در قرآن کریم دارای اشکالاتی است که تفصیل آن بیان شد.

۴. اگر در ترجمه آیه «واو» عاطفه لحاظ شود، مترجم تنها به تعلیل موجود در آیه (جمله معطوف) بسنده نمی‌کند؛ بلکه به تعلیل‌های دیگری و علت اصلی (معطوف‌علیه) که از آیه بدست می‌آید، اشاره‌ای می‌کند و یا می‌تواند با ذکر این نکته که فقط یکی از تعلیل‌ها فعل متعلق لام تعلیل و موضوع آیه در اینجا بیان شده است، خواننده را متوجه سازد که تعلیل ذکر شده، غایت نهایی در آیه نمی‌باشد؛ بلکه غایت مهم دیگری وجود دارد که خداوند متعال به خاطر فخامت موضوع و عدم گنجایش مقام مخاطب عموم افراد بدان اشاره نکرده است.

۵- پی‌نوشت

۱. بعضی لام این آیه را تعلیل و بعضی امر می‌دانند (درویش، ۱۴۱۵، ج ۷: ۴۶۰) که برای ذکر کامل آیات، آورده شده است.

۲. سید رضی رحمه‌الله‌علیه در این باره چنین می‌گوید: «فکلمتا حملت حروفه علی زیادات المعانی والاعراض کان ذلك ألیق به من حملة علی نقصان المعانی، مع زیادات الالفاظ» (الشریف‌الرضی، ۱۴۰۶: ۱۷۰)

۳. بعضی از اسبابی که منجر به قائل شدن زیاده در قرآن می‌شود:

- قاعده نحوی را اصل قرار دادن و آن را بر آیات قرآن تطبیق کردن؛

- قیاس کردن آنچه در شعر آمده بر آیات قرآن؛
- آیه‌ای از قرآن را بر آیه دیگر قیاس کردن؛
- تصور معنی کلمه قرآنی و تفصیل آیه براساس این تصور؛
- بعضی از آیات را بر بعض دیگر از حیث اعراب قیاس کردن؛
- تمسک به قرائت شاذ و اصل قرار دادن آن و قیاس بر آن؛
- عدم تفرقه بین اسالیب عربی؛
- حکم بر آیه قرآن با نظری خالی از تانی. (ر.ک: فضل عباس، ۱۴۱۰: ۹۸-۹۱)

۴. دکتر بنت شاطیء، دقت حروف قرآنی را قبول و نظریه زیاده در قرآن را با این بیان رد می‌کند: «ما من حرف فی القرآن الکریم تأولوه زاندا، أو قدروه محذوفاً، أو فسروه بحرف آخر، إلا یتحدی بسرّه البیانی کلّ محاولة لتأويله علی غیر الوجه الذی جاء به البیان القرآنی المعجز» (بنت الشاطیء، ۱۴۰۴: ۱۲۵)

۵. عبدالمحمد آیتی، سید کاظم ارفع، محمود اشرفی تبریزی، مهدی الهی قمشه‌ای، مسعود انصاری خوشابر، حسین انصاریان، اصغر برزی، سید محمد ابراهیم بروجردی، ابوالقاسم پاینده، کاظم پورجوادی، شهاب تشکری آرنی، علی اصغر حلبی، محمد خواجوی، شاه ولی الله دهلوی، محمد علی رضایی اصفهانی و همکاران، رضا سراج، ابوالحسن شعرانی، طاهره صفارزاده، علی اکبر طاهری قزوینی، جلال الدین فارسی، محمد مهدی فولادوند، احمد کاویانپور، گرمارودی، سید جلال الدین مجتوبی، امید مجد، علی مشکینی، عباس مصباح زاده، محمد کاظم معزی، ناصر مکارم شیرازی، عبدالمجید صادق نوبری، محمود یاسری.

۶- منابع

* قرآن کریم

بررسی اسلوب حذف معطوف علیه قبل از لام تعلیل بر سر فعل مضارع... جواد غلامرضائی و زینب سلطانی

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، *علل الشرائع*، قم، کتاب فروشی داوری، چاپ اول، (۱۳۸۵ش).
۲. ابن عاشور، محمد بن طاهر، *التحریر و التنویر*، تونس، الدار التونسیه، چاپ اول، (۱۹۸۴م).
۳. ابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب، *المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز*، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، (۱۴۲۲ق).
۴. ابن هشام، عبد الله بن یوسف، *مغنی اللیب*، قم، کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، چاپ چهارم، (بی تا).
۵. آلوسی، سید محمود، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، (۱۴۱۵ق).
۶. آیتی، عبدالمحمد، *ترجمه آیتی*، تهران، انتشارات سروش، (۱۳۷۴ش).
۷. بنت الشاطی، عایشة، *الإعجاز الیانی للقرآن*، القاهرة، دار المعارف، چاپ دوم، (۱۴۰۴ق).
۸. بیضاوی، عبدالله بن عمر، *أنوار التنزیل و أسرار التأویل* (تفسیر البیضاوی)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، (۱۴۱۸ق).
۹. حقی بروسوی، اسماعیل، *تفسیر روح البیان*، بیروت، دارالفکر، (بی تا).
۱۰. الخالیدی، صلاح عبد الفتاح، *إعجاز القرآن بیانی ودلائل مصدره الربانی*، عمان، دارعمار، چاپ اول، (۱۴۲۱ق).
۱۱. خرازی، سید محسن، *بداية المعارف الإلهية فی شرح عقائد امامية*، قم، موسسه نشر الاسلامی، چاپ نوزدهم، (۱۴۳۱ق).
۱۲. درویش، محی الدین، *اعراب القرآن و بیانه*، سوریه، دار الارشاد، چاپ چهارم، (۱۴۱۵ق).
۱۳. زمخشری، محمود، *الكشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت، دار الكتاب العربی، چاپ سوم، (۱۴۰۷ق).
۱۴. سمرقندی، نصرین محمد بن احمد، *بحر العلوم*، بیروت، دار الکتب العلمیه، چاپ اول، (۱۴۱۳ق).
۱۵. الشریف الرضی، محمد بن الحسین، *حقائق التأویل*، بیروت، دار المهاجر، چاپ اول، (۱۴۰۶ق).
۱۶. صافی، محمود، *الجدول فی اعراب القرآن و صرفه و بیانه مع فوائد نحویة هامة*، دمشق، دار الرشید، چاپ چهارم، (۱۴۱۸ق).

۱۷. صدر، سید محمدباقر، *بحوث فی علم الاصول*، تقریرات شاهرودی، سید محمود، قم، الغدیر للدراسات الاسلامیة، چاپ دوم، (۱۴۱۷ق).
۱۸. طباطبائی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، (۱۴۱۷ق).
۱۹. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم، (۱۳۷۲ش).
۲۰. عکبری، عبدالله بن حسین، *التبیان فی اعراب القرآن*، ریاض، بیت الأفكار الدولية، چاپ اول، (۱۴۱۹ق).
۲۱. فضل حسن عباس، *لطائف المنان وروایع البیان فی دعوی الزیادة فی القرآن*، بیروت، دارالنور، چاپ اول، (1410ق).
۲۲. قرشی، سید علی اکبر، *تفسیر أحسن الحدیث*، تهران، بنیاد بعثت، (۱۳۷۷ش).
۲۳. قرطبی، محمد بن احمد، *الجامع لأحكام القرآن*، تهران، ناصر خسرو، چاپ دوم، (۱۳۸۶ش).
۲۴. گرمارودی، موسوی، *ترجمه قرآن (گرمارودی)*، تهران، انتشارات قدیانی، (۱۳۸۴ش).
۲۵. مجتبیوی، سید جلال الدین، *ترجمه مجتبیوی*، تهران، انتشارات حکمت، (۱۳۷۱ش).
۲۶. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، *بحار الانوار*، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم، (۱۴۰۳ق).
۲۷. مشکینی، علی، *ترجمه مشکینی*، قم، الهادی، (۱۳۸۱ش).
۲۸. نحاس، احمد بن محمد، *اعراب القرآن*، بیروت، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، چاپ اول، (۱۴۲۱ق).
۲۹. نووی، محمد، *مراح لبید لکشف معنی القرآن المجید*، بیروت، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون چاپ اول، (۱۴۱۷ق).
۳۰. یعقوب، امیل بدیع، *موسوعه النحو و الصرف و الاعراب*، بیروت، بی نا، (بی تا).